

## اقتصاد فلسطین و انتفاضه

### دوم

نویسنده: سالم آژلونی\*

(SALEM AJLUNI)

مترجم: الهام میر تهامی

پژوهشگر پژوهشکده امور اقتصادی

در این گزارش، اطلاعاتی پیرامون اثرات فزاینده در اقتصاد فلسطین، اعمال محدودیت از سوی جامعه اسرائیل و خسارات وارده طی انتفاضه الاقصی، از ژانویه سال ۲۰۰۳ ارایه می‌گردد. نگارنده این‌گونه بحث می‌کند که اسرائیل عمداً سعی دارد تا مردم فلسطین را به فقر بکشد و اینکه ایالات متحده با کوتاهی در کنترل اقدامات اسرائیل خود شریک جرم است. همچنین در این مقاله اطلاعات آماری مفیدی ارایه می‌شود که نشان می‌دهد زیانهای فلسطینیان از دیدگاه موقعیت آمریکا چگونه خواهد بود.

کشورهای منطقه تعیین نمود. تحت این شرایط به میزانی که جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی از اصول اسلامی و ایدئولوژیکی استفاده نمود، به همان میزان دو کشور ترکیه و اسرائیل که منافعشان با این اصول در تعارض قرار داشت، از طریق عقد قراردادهای مختلف و نزدیکی به آمریکا در جهت هم‌گرایی بیشتر و در خلاف جهت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران گام برداشتند و از راههای مختلف به مبارزه با انقلاب اسلامی پرداختند و طبیعی بود که سیاست خارجی این کشورها اساساً نمی‌توانست جهت‌گیری همکاری جویانه‌ای با جمهوری اسلامی ایران داشته باشد.

\* سالم آژلونی، اقتصاددان ارشد سابق در اداره هماهنگی ویژه سازمان ملل برای روند صلح خاورمیانه، در حال حاضر به‌عنوان مشاور خصوصی فعالیت می‌کند. این مقاله بر مبنای سخنرانیهای عمومی ایراد شده در کلوب کشورهای مشترک‌المنافع کالیفرنیا در سان حوزو و شورای امور جهانی در سان فرانسیسکو، کالیفرنیا در جولای سال ۲۰۰۲ می‌باشد.

جورج دبیلو بوش، رییس جمهوری، در سخنرانی پیرامون کشمکش میان اسرائیل و فلسطین در ۲۴ ژوئن ۲۰۰۲، با اشاره به شرایط دشوار اقتصادی که فلسطینیان با آن مواجه شده‌اند گفت: «برای شهروندان اسرائیلی زندگی در ترس و وحشت و همچنین برای فلسطینیان که در فلاکت و استعمار زندگی کنند، دشوار خواهد بود»، وی ادعا کرد که «اگر شرایط تغییر نکند، شهروندان اسرائیلی همچنان قربانی توطئه تروریست خواهند شد، بنابراین، دولت اسرائیل به اقدامات دفاعی خود شدت خواهد بخشید و در نتیجه وضعیت زندگی فلسطینیان وخامت بیشتری خواهد یافت.» وی پس از ابراز این مطلب که زمینه‌های توسعه در اقتصاد فلسطین باید مهیا گردد، افزود: «خشونت و طغیان باید فروکش کند، وضعیت نقل و انتقال و تردد به حالت اول بازگردد و به فلسطینیان مظلوم اجازه داده شود تا کار و زندگی عادی خود را از سر گیرند.»

دولت اسرائیل مقاومت سرسختانه فلسطینیان در برابر نیروهای اشغالگر را

عاملی برای فلاکت و وخامت شرایط زندگی آنها می‌داند و رییس جمهوری آمریکا نیز این منطق را قبول دارد و اقدامات دولت اسرائیل را در اعمال خشونت و مجازاتهای دسته‌جمعی برای مردم فلسطین موجه می‌داند. در حالی که آقای بوش و مقامات دولت آمریکا مرتب اشاره‌های گذرای به شرایط اسفناک زندگی فلسطینیان تحت اشغال نیروهای اسرائیلی داشته‌اند، آیا هیچ‌کس تا به حال به‌طور کامل این نکته مهم را مورد بررسی قرار نداده است که این شرایط چه هستند و یا در پس آنها چه می‌گذرد؟ در حال حاضر، سؤال مهم سیاسی مطرح این است که دقیقاً چگونه این کشمکش به بروز بحران اقتصادی - اجتماعی کمک می‌کند و برعکس، چگونه این بحران روی مدت زمان و شدت خشونت نیروهای اشغالگر در فلسطین تأثیر می‌گذارد؟

### اقتصاد فلسطین

اقتصاد در سرزمین اشغالی فلسطین نسبتاً کوچک و در برابر شوکهای

خارجی فوق العاده آسیب پذیر است. اندازه و مشخصه این اقتصاد را می توان از اطلاعات پیرامون درآمد ملی در سال مالی ۱۹۹۹، آخرین سال مالی قبل از بروز بحران فعلی، محاسبه نمود (جدول شماره ۱).

در سال ۱۹۹۹، تولید ناخالص داخلی یا ارزش افزوده داخلی حدود ۵ میلیارد دلار بود که نحوه توزیع آن به شرح ذیل می باشد: کشاورزی ۹/۷ درصد، تولید ۱۹ درصد، ساخت و ساز ۹/۵ درصد، تجارت و خدمات بخش خصوصی تقریباً ۳۰ درصد و خدمات عمومی در بخش دولتی حدود ۱۲ درصد. علاوه بر تولید ناخالص داخلی، میانگین درآمد ۱۳۰ هزار کارگر فلسطینی که در اسرائیل کار می کردند، تقریباً ۱ میلیارد دلار بود که با برآورد درآمد حاصل از اشتغال در اسرائیل، درآمد ناخالص ملی به حدود ۶/۱ میلیارد دلار رسید. درآمد سرانه برای جمعیت تقریباً سه میلیون نفری در سال ۱۹۹۹، حدود ۲۰۰۰ دلار بود. از این رو، سرزمین اشغالی فلسطین با این سطح درآمد در سیستم طبقه بندی درآمد بانک جهانی نسبت به کشورهای

درآمد متوسط در پایین ترین حد درآمدی قرار داشت. در مقایسه، در برآوردهای انجام شده در سال ۱۹۹۹، درآمد سرانه اسرائیل حدود ۱۶ هزار دلار و درآمد سرانه ایالات متحده حدود ۳۴ هزار دلار بود.

نزدیکی جغرافیایی فلسطین به اقتصاد غنی اسرائیل و تعامل با آن طی ۳۵ سال گذشته منجر به ایجاد همبستگی بسیار میان چرخه های تجاری اسرائیل و شرایط اقتصادی در سرزمین اشغالی فلسطین شده است. تغییرات فزاینده در فعالیتهای ساخت و ساز و خدماتی و همچنین تغییرات پیوسته در جریان نیروی کار، متوسط درآمد خانوار و خرید محصولات کشاورزی و صنایع سبک اسرائیل به وضوح بیانگر این رابطه است.

در دهه ۹۰، سیستم صدور اجازه نامه برای مسافرت و اعمال محدودیتهای شدید برای نقل و انتقال و تردد فلسطینیان در سرزمین اشغالی از سوی مقامات اسرائیلی منجر به افت درآمد خانوارهای فلسطینی شد و پس از سالهای ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۵ چالشهای سختی را پیش روی دولت خودگردان

فلسطین<sup>(۱)</sup> قرار داد. تا سال ۲۰۰۰، پس از گذشت هفت سال از جریان معاهده اسلو،<sup>(۲)</sup> ۵ سال پس از برقراری دولت خودگردان فلسطین، سطح درآمد سرانه در سرزمین اشغالی فلسطین حدود ۱۰ درصد نسبت به سطح پیش از برقراری فرایند اسلو کاهش یافت. به رغم مساعدتهای مالی قابل توجه از سوی کشورهای خارجی به ارزش تقریباً ۳ میلیارد دلار بین سالهای ۱۹۹۴ و سه ماهه آخر سال ۲۰۰۰، استانداردهای زندگی نسبت به زمان پیش از شروع معاهده اسلو کاهش یافتند. در این زمان اسرائیل نیز مرتب سعی داشت تا با اجرای سیاستهای مصادره زمین و آب، گسترش شهرکها، محدودیت در رفت و آمد و چندین مورد تخطی از بندهای مهم موافقت نامه های امضا شده با دولت خودگردان فلسطین، موقعیت سیاسی خود را مستحکم کند.

نیروهای اسرائیلی در بهار سال ۲۰۰۲ بار دیگر شروع به تصرف مهم ترین شهرها، شهرکها و برخی دهکده های کرانه باختری کردند و در تابستان همان سال به این گونه اقدامات خود شدت بخشیدند و حکومت نظامیهای ۲۴ ساعته برای جمعیت های ساکن در این مناطق تحمیل گردید. از این رو، حبس در شهر برای بیش از ۷۵۰ هزار فلسطینی به شکل «حبس واقعی

## تأثیر انتفاضه روی اقتصاد

با شکست انتفاضه دوم در سپتامبر

1. Palestinian Authority (PA)

2. Oslo Process

3. Fown Arrest

در خانه»<sup>۱۱</sup> مبدل گشت و رکود و کساد، اقتصاد فلسطین را فلج ساخت. باقی مانده فلسطینیان ساکن در کرانه باختری که یک میلیون و ۲۵۰ هزار نفر بودند، اغلب در شهرها و دهکده‌هایشان محبوس شدند و در همان حال نیز محدودیتهای شدیدی برای تردد و جابه‌جایی حدود یک میلیون و ۱۰۰ هزار نفر از اهالی غزه اعمال گردید. تکرار بسیار یورشهای گسترده نیروهای اسرائیلی به شهرها، اشغال‌گری و برقراری حکومت نظامی در کرانه باختری و نوار غزه در مدت باقی مانده سال ۲۰۰۲ انجام فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی را برای اکثریت عظیمی از جمعیت ساکن در این مناطق بیش از پیش مختل ساخت. اثرات اقتصادی عمده ناشی از اعمال خشونت فراوان و محدودیتهای جابه‌جایی و تردد از سوی دولت اسرائیل شامل قطع جریان تولید و گردش کالا و خدمات و بنابراین کاهش سریع در درآمد ملی بود. این‌گونه برآورد می‌شود که درآمد ناخالص ملی به‌عنوان مقیاس جامع‌تری از

درآمد ملی - با یک کاهش ۱۷ درصدی - از حدود ۶/۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۹ به ۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ کاهش یافته است. با در نظر گرفتن ضریب رشد جمعیت، درآمد سرانه حدود ۲۳ درصد در ۱۵ ماهه اول بحران کاهش یافت.

طبق برآوردهای محافظه‌کارانه بانک جهانی، با تشدید خشونت و محدودیت در تردد و جابه‌جایی، تولید واقعی ناخالص داخلی و درآمد ناخالص ملی هر یک حدود بیش از ۲۰ درصد در سال ۲۰۰۲ کاهش می‌یابند. اگر چنین محاسبه‌ای صحت داشته باشد، درآمد ناخالص ملی در سال ۲۰۰۲ حدود ۴ میلیارد دلار افت می‌کند که این رقم حدود یک‌سوم از سطح برآورد شده آن در قبل از بروز بحران (سال ۱۹۹۹) کمتر می‌باشد. برآورد متوسط درآمد فلسطینیان بر مبنای سرانه و ثبات قیمت‌ها در سال ۲۰۰۲ نشان می‌دهد که میانگین درآمدی در این سال حدود ۴۰ درصد نسبت به سال ۱۹۹۹ کمتر است. یک کاهش ساده در کل درآمد با رقم بیش از ۲ میلیارد دلار برابر

با تقریباً یک سوم درآمد ملی سال ۱۹۹۹ یا ۶۵۰ دلار برای هر فرد است. اگر همین کاهش را برای ایالات متحده منظور کنیم، مثل این خواهد بود که درآمد ناخالص ملی از حدود ۱۰ تریلیون دلار در سال ۱۹۹۹ به ۶ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۲ کاهش یابد و درآمد سرانه از حدود ۳۴ هزار دلار در سال ۱۹۹۹ به ۲۰ هزار و ۴۰۰ دلار در سال ۲۰۰۲ افت کند که این به معنای یک زیان درآمدی در حدود ۱۴ هزار دلار برای هر فرد خواهد بود.

اما زیانهای واقعی اقتصادی ناشی از بحرانهای بلندمدت برای فلسطینیان را می توان به واسطه مقایسه انتظارات رشد در قبل از بحران با توسعه واقعی به دست آورد. تفاوت میان رشد مورد انتظار و نتایج مبتنی بر واقعیت به معنای از دست دادن فرصتهاست که دلیل آن در واقع، بستن مرزها، محدودیت در تردد و نقل و انتقال و محاصره مراکز جمعیت فلسطینی می باشد.

در جدول ۲، برآورد اداره مرکزی آمار فلسطین (PCBS) در مورد درآمد ملی سال ۱۹۹۹ به عنوان خط مبنا به کار می رود. مطابق با این خط مبنا، تولید ناخالص داخلی واقعی حدود ۵/۱ میلیارد دلار و درآمد ناخالص ملی حدود ۶/۱ میلیارد دلار بود. با استفاده از آمار حاصله از این مرکز برای سرزمین اشغالی فلسطین، تولید ناخالص داخلی سرانه و درآمد ناخالص ملی در سال ۱۹۹۹ به ترتیب حدود ۱/۶۷۵ دلار و ۲۰۰۰ دلار برآورد می شوند. با ترکیب اطلاعات پایه در سال ۱۹۹۹ با انتظارات رشد از سوی صندوق بین المللی پول در قبل از بروز بحران برای سال ۲۰۰۰، پیش بینی سال ۲۰۰۰ بدون سناریوی بحران برای تولید ناخالص داخلی حدود ۵ درصد و برای درآمد ناخالص ملی حدود ۴/۵ درصد در شرایط واقعی به دست می آید. علاوه بر این، یک فرض ساده را می توان در اینجا در نظر گرفت که بدون بروز بحران، نرخ رشد واقعی تولید ناخالص داخلی و درآمد ناخالص ملی هر یک حدود یک درصد در سال ۲۰۰۱ کاهش خواهند یافت و به ترتیب نرخ رشد واقعی آنها به ۴ درصد و ۳/۵ درصد می رسد و با یک کاهش یک درصدی دیگر در سال ۲۰۰۲

به ۳ و ۲/۵ درصد خواهند رسید که این کاهش یک رقمی بیشتر حاصل از تأثیرات افت اقتصادی جهانی می‌باشد. در آخر، همانند صندوق بین‌المللی پول، نرخ رشد ثابت جمعیت را به‌طور کل حدود ۳/۴ درصد در نظر می‌گیریم. بدون سناریوی بحران، درآمد کل واقعی و درآمد ناخالص ملی در سال ۲۰۰۲ حدود ۱۱ درصد نسبت به سال ۱۹۹۹ رشد خواهد داشت، در حالی که درآمد سرانه واقعی به دلیل رشد جمعیت به بیش از ۱۰ درصد ثابت باقی خواهد ماند. سناریوی بحران بعد از سپتامبر ۲۰۰۰ در جدول ۳ به‌وضوح بیان شده است. در این جدول پس از گذشت ۲۷ ماه از اعمال محدودیت در نقل و انتقال و تردد برای فلسطینیان، درآمد ناخالص ملی واقعی بیش از ۳۳ درصد کمتر از خط مبنای ۱۹۹۹ برآورد شده است، در حالی که رشد جمعیت میزان افت درآمد سرانه را تا ۴۰ درصد بزرگ‌تر جلوه داده است. تفاوت میان برآورد درآمد ناخالص ملی در سناریو حایز اهمیت و نمایانگر از دست دادن فرصت برای کسب درآمد است.

در شرایط واقعی، این خسارتها که به‌صورت تفاوت میان درآمد مورد انتظار و درآمد حقیقی اندازه‌گیری شده‌اند، در جدول ۴ به نمایش گذارده می‌شوند. با در نظر گرفتن قیمت‌های ثابت سال ۱۹۹۷، میزان فرصت‌های از دست رفته برای کسب درآمد در سرزمین اشغالی فلسطین طی ۲۷ ماه روبه افزایش می‌باشد و هزینه این فرصت‌های از دست رفته حدود ۴/۸ میلیارد دلار برآورد شده است، که در واقع این رقم معادل بیش از ۷۰ درصد میزانی است که ممکن است بدون سناریوی بحران برای برآورد درآمد ملی ناخالص در سال ۲۰۰۲ در نظر گرفته شود. به عبارت دیگر، این خسارت تقریباً معادل با تولید ناخالص داخلی فلسطین در سال ۱۹۹۹ است. میزان این خسارت برای هر فرد تقریباً معادل ۱/۴۷۵ دلار و برای متوسط یک خانواده شش نفره فلسطینی حدود ۸/۸۵۰ دلار می‌باشد. اگر این میزان بر ۶۶۰ روز کاری پیاپی طی ۲۷ ماه تقسیم شود، متوسط خسارت‌های روزانه طی این مدت بیش از ۷ میلیون دلار خواهد بود.

## هزینه مصالح، هزینه‌های اجتماعی و تلفات انسانی

علاوه بر زیانهای اقتصادی، بانک جهانی به‌طور محافظه‌کارانه برآورد می‌کند از آوریل سال ۲۰۰۲، نیروهای اسراییلی تقریباً ۶۵۰ میلیون دلار به زیربنای فیزیکی (ساختاری) سرزمین اشغالی فلسطین مثل زمینهای کشاورزی، ساختمانهای دولتی (اداره‌جات دولتی، مدارس و بیمارستانها)، خدمات رفاهی، خانه‌های مسکونی شخصی و جاده‌ها خسارت وارد کرده‌اند که بیش از نیمی از این خسارتها در نتیجه حمله به مراکز جمعیت کرانه باختری در ماههای مارس تا آوریل ۲۰۰۲ به‌وجود آمده است. وزارت مسکن فلسطین طی گزارشی اعلام داشت که حدود ۱۶۰۰ ملک مسکونی خصوصی بین سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۲ به‌کلی ویران و حدود ۱۴ هزار مسکن نیز تخریب شدند که این می‌تواند تأثیرات بسزایی برای زندگی ۹۵ هزار فرد ساکن در این سرزمین به‌دنبال آورد. اگر این نسبت را برای ایالات متحده لحاظ کنیم، می‌تواند زندگی تقریباً ۸/۵ میلیون نفر را تحت‌تأثیر

قرار دهد. اگر به رقم حاصله وزارت مسکن فلسطین فقط ده تا، نه صدتا، افزوده شود، هزینه خسارت وارده به املاک خصوصی و دولتی این سرزمین در نیمه دوم سال ۲۰۰۲ معادل با میلیونها دلار است. تأثیر عمده ناشی از اقدامات اسراییل در سرزمین اشغالی فلسطین منجر به ایجاد سطوح بی‌سابقه‌ای از بی‌کاری شده است، به‌طوری که این مهم از ۱۱ درصد در سال ۲۰۰۰ به بیش از ۴۱ درصد در فصل سوم سال ۲۰۰۲ افزایش یافته است. طی این دوره، نرخ بی‌کاری در نوار غزه به بیش از ۶۴ درصد افزایش یافته است و در کل حدود ۲۸۵ هزار فلسطینی در سن کار در فصل سوم سال ۲۰۰۲، بی‌کار شدند. اعمال همین نسبت برای نیروی کار ایالات‌متحده نرخ کل افراد بی‌کار را به ۶۰ میلیون نفر خواهد رساند (نرخ بی‌کاری در حال حاضر، در ایالات‌متحده کمتر از ۶ درصد از نیروی کار است).

بانک جهانی در زمینه فقر در سرزمین اشغالی فلسطین فعالیت‌های گسترده‌ای انجام داده است و خط فقر



در فلسطین را حدود ۲/۱۰ دلار برای مصرف روزانه هر فرد تعریف می‌کند. قبل از بروز کشمکش در سال ۲۰۰۰، نرخ فقر فلسطین حدود ۲۱ درصد از جمعیت را دربرمی‌گرفت. طبق برآورد بانک جهانی، تا انتهای سال ۲۰۰۲ نرخ کل فقر تا ۶۰ درصد در این سرزمین افزایش می‌یابد که با توجه به نرخ فزاینده بی‌کاری در نوار غزه حتی این میزان بیشتر و بیشتر نیز خواهد شد. این امر منجر به یک نوع فقر یا فلاکت جمعی در فلسطین می‌شود. روندی که در تاریخ مدرن این کشور بی‌سابقه است.

۲. ۵۳ درصد از این خانوارها مجبور هستند تا برای خرید مواد غذایی ضروری وام بگیرند، ۱۶/۹ درصد از آنها در جهت خرید مواد غذایی داراییهای خود را مثل مبلمان، وسایل الکتریکی و طلا می‌فروشند.

۳. سوءتغذیه مزمن در میان کودکان از سال ۲۰۰۰، از ۷/۵ درصد به ۱۳/۲ درصد افزایش یافته است، به طوری که سوءتغذیه شدیدی در میان کودکان در همین دوره از ۲/۵ به ۹/۳ رسیده است؛

۴. در ۲۰ درصد از کودکان زیر ۵ سال و ۱۱ درصد از زنان در دوران بارداری علایمی از کم‌خونی معمولی تا حاد دیده شده است؛ و

۵. ارسال تجهیزات پزشکی به

در فلسطین را حدود ۲/۱۰ دلار برای مصرف روزانه هر فرد تعریف می‌کند. قبل از بروز کشمکش در سال ۲۰۰۰، نرخ فقر فلسطین حدود ۲۱ درصد از جمعیت را دربرمی‌گرفت. طبق برآورد بانک جهانی، تا انتهای سال ۲۰۰۲ نرخ کل فقر تا ۶۰ درصد در این سرزمین افزایش می‌یابد که با توجه به نرخ فزاینده بی‌کاری در نوار غزه حتی این میزان بیشتر و بیشتر نیز خواهد شد. این امر منجر به یک نوع فقر یا فلاکت جمعی در فلسطین می‌شود. روندی که در تاریخ مدرن این کشور بی‌سابقه است.

بهرغم مساعدتهای مالی فراوان کشورهای خارجی در جهت تأمین مواد غذایی ضروری در سرزمین اشغالی فلسطین، صندوق آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده<sup>(۱)</sup> طی تحقیقاتی در آگوست ۲۰۰۲، سه این نکته مهم دست یافت که با وجود این‌گونه کمکها، روند تغذیه و بهداشت در این سرزمین هنوز نگران‌کننده است. نکات برجسته مذکور را می‌توان به صورت ذیل خلاصه نمود: ۱. حدود ۵۰

مناطق روستائین به شدت به عواملی چون ایست بازرسی، استتاعت مالی یا قابلیت دسترسی وابسته می‌باشد. همچنین نکته مهمی که می‌توان به نکات مذکور در بالا افزود این است که فعالیت خدمات آموزشی و تقریباً کلیه خدمات دولتی و خصوصی در کرانه باختری و برخی مناطق نوار غزه یا با وقفه مواجه شدند و یسا به‌طور کلی مختل شدند.

علاوه بر تمامی موارد اشاره شده فوق، این نکته را نباید فراموش کرد که تا انتهای سال ۲۰۰۲، حدود ۱/۹۷۰ فلسطینی که ۳۷۰ تن از آنها کودکان زیر سن ۱۸ سال هستند، در این نزاع کشته شدند. در واقع، این قربانیان بیشتر افراد غیرنظامی بودند. اگر نسبت مشابهی از آن را برای میزان مرگ‌ومیر در ایالات‌متحده به‌کار بریم، رقم حاصله بیش از ۱۶۵ هزار نفر خواهد بود که حداقل ۵۵ برابر تعداد کشته شده در نیویورک، واشنگتن و پنسیلوانیا در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ می‌باشد.

در همین دوره، حدود ۲۱۵۰۰ فلسطینی بر اثر انفجار مهمات جنگی،

ترکش و انفجار بمب مجروح شدند که نسبت معادل با این رقم در ایالات‌متحده بیش از ۱/۸ میلیون نفر خواهد بود. طبق برآورد نیروهای اسراییلی، حدود ۱۵ هزار فلسطینی را در فاصله زمانی بین سپتامبر ۲۰۰۰ و دسامبر ۲۰۰۱ بازداشت کرده‌اند، که حدود دوسوم از این افراد طی هجوم گسترده سربازان اسراییلی به شهرهای فلسطین پس از اواسط ماه مارس ۲۰۰۱،

دستگیر شده‌اند. در اواخر سال ۲۰۰۱، حدود ۴/۷۰۰ نفر هنوز در حبس بودند که بیش از ۱۰۰۰ نفر از آنها از زندانیان سیاسی محسوب می‌شدند. اگر همین سطح از بازداشت‌های دسته‌جمعی را برای ایالات‌متحده در نظر بگیریم، می‌تواند روی حدود ۱/۳ میلیون نفر تأثیر گذارد که معادل با حدود ۶۵ درصد از تعداد زندانیان حاضر در ایالات‌متحده است (تعداد افراد زندانی در ایالات‌متحده بیش از ۲ میلیون نفر است که در حال حاضر بزرگ‌ترین رقم را در سطح جهان به‌خود اختصاص داده است).

## فقر و دوره خشونت

ایجاد فقر تعمده‌ای در میان کل جمعیت یک کشور سابقه معدودی در تاریخ دارد و این داستانی است که رسانه‌های گروهی ایالات متحده آن را به‌طور کل فراموش کرده‌اند. کشتار و آسیب رساندن به شمار زیادی از افراد غیرنظامی بی‌گناه نقض حقوق بشر و نقض قانون بین‌الملل است. برخلاف استدلال‌های بوش طی سخنرانی ۲۴ ژوئن ۲۰۰۲، سطح مصیبت‌های وارده از سوی اسرائیل به مردم فلسطین حتی در موقعیت جنگ، نه ضرورتی دارد و نه اجتناب‌ناپذیر است. اسرائیل بدون زندانی کردن مردم بی‌گناه و بدون اعمال خشونت در مورد بیش از ۳ میلیون نفر توانایی دفاع از امنیت خویش را دارد. این مبحثی است که در واقع به‌طور مرتب به دلیل موقعیت اسرائیل در فلسطین و در مراکز مرتبط به خودش از سوی سازمان ملل، اتحادیه اروپا و حتی مقامات آمریکا بدان اشاره می‌شود. از این‌رو، هیچ نیاز امنیتی وجود ندارد که به مردم اجازه ندهند به سر کار، محل کسب، مدارس یا دانشگاه و مراکز بهداشتی بروند.

هیچ نیازی به متوقف ساختن آمبولانسها و کامیونهای حامل مواد غذایی در بیشتر ایستهای بازرسی وجود ندارد. چنین سیاستی به وضوح کیفری است و نمایانگر یک نوع مجازات گروهی و در واقع نقض آشکار کنوانسیون ژنو است.

تمامی دولتهای پیشین اسرائیل، بهبود شرایط اقتصادی فلسطین را به‌عنوان یک نکته حایز اهمیت در برنامه‌هایشان برای سرزمین اشغالی فلسطین و نظارت بر علل نارضایتی در میان فلسطینیان مدنظر قرار دادند. همچنین بهبود استانداردهای زندگی فلسطینیان در جهت حصول اطمینان از دستیابی به بازاری مطمئن برای فروش کالاهای کشاورزی و صنایع سبک اسرائیل مورد توجه قرار می‌گرفت. در واقع، سرزمین اشغالی فلسطین طی این دوران سومین بازار بزرگ برای فعالیتهای تجاری اسرائیل محسوب می‌شد. به هر حال، با قطع فرایند اسلو و به قدرت رسیدن آریل شارون، به‌نظر می‌رسد که دولت اسرائیل روش متفاوتی را اتخاذ کرده است. شارون در جهت تحقق اهدافش برای

از میان برداشتن دولت خودگردان فلسطین و خاتمه بخشیدن به فرایند اسلو از مجازاتهای دسته جمعی استفاده کرده است تا بدین طریق دولت خودگردان فلسطین را متزلزل سازد و آن را غیرقانونی بخواند و همچنین عزم و اراده مردم فلسطین را برای مقاومت در برابر طرحهای تضعیف کند. برنامه‌های شارون شامل شدت بخشیدن به سیاستهای مصادره زمین و فعالیت مستعمره‌سازی، ساخت یک دیوار حایل پیرامون بخشهایی از کرانه باختری و در نهایت تصرف بیشتر زمینهای کرانه باختری است. یک برداشت دقیق از بیانات شارون در قبل و بعد از انتخابش و همچنین اظهارات بیشتر وزرایش نمایانگر قصد وی در مخالفت با توافقه‌های بین‌المللی، به هر روش ممکن، می‌باشد.

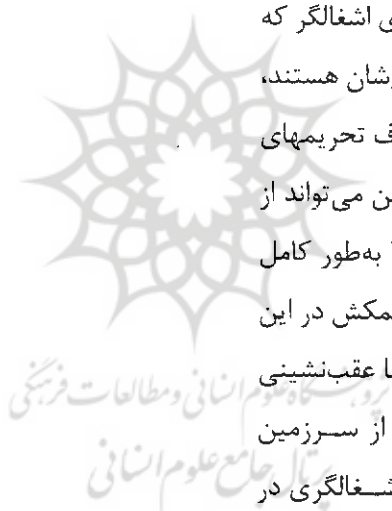
اما سیاست تحمیل درد و رنج و گرفتاری برای کل افسراد غیرنظامی مثل یک شمشیر دو لبه است، به طوری که حتی پرسنل نظامی اسراییل و تحلیلگران این موضع را تشخیص می‌دهند. در حالی که فقر و فلاکت می‌تواند شرایط تضعیف‌کننده‌ای

را برای جمعیت فلسطین به وجود آورد، اما همین شرایط باعث می‌شود تا در میان جوانان که بیش از نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند، افراط‌گرایی (تندروی) ایجاد شود، به طوری که سیاست شارون در اعدام خارج از تشریفات و مقررات و ترور رهبران فلسطینی - میانه‌رو یا افراطی - با واکنش خشونت‌آمیز از سوی جوانان فلسطین همراه بود. در واقع، دولت اسراییل با طراحی این سیاست سعی دارد تا خشم فلسطینیان را برانگیزد و در آن زمان با موجه دانستن اقداماتش در برابر طغیان فلسطینیان، آنها را سرکوب کند. در واقع، این همان شمشیر دو لبه است.

در ضمن، دولت آمریکا و رسانه‌های گروهی موجود در این کشور سعی دارند تا به واکنشهای طبیعی فلسطینیان برای مقاومت در برابر انسانیت‌زدایی اسراییل لقب ترور دهند و آنها را تروریسم نامند و به هیچ‌وجه برایشان مهم نیست که فلسطینیان برای مقاومت از چه ابزاری استفاده می‌کنند و آیا اصلاً می‌توان آنها را با چنین ابزار ابتدایی تروریست نامید. و در

همان زمان، نقض همه‌جانبه حقوق بشر در برابر فلسطینیان از جانب اسرائیل به‌عنوان «دفاع از خود» تلقی می‌شود.

واضح است که فقر، مقاومت و گاهی اوقات خشونت فلسطینیان را افزایش داده است. سخت‌گیری و تحریم بیشتر در مورد اقتصاد فلسطین تنها این روند را وخیم‌تر خواهد کرد. به‌طوری که افراد فقیر و بی‌کار با شدت بیشتری بر نیروهای اشغالگر که مسبب اصلی فلاکت و بدبختی‌شان هستند، می‌تازند. بدون شک، حذف تحریمهای اقتصادی در مورد فلسطین می‌تواند از میزان این فشارها بکاهد، اما به‌طور کامل نمی‌تواند زمینه‌های اصلی کشمکش در این سرزمین را از میان بردارد. تنها عقب‌نشینی کامل نیروهای اسرائیلی از سرزمین فلسطین و خاتمه دادن به اشغالگری در این سرزمین می‌تواند اهداف مورد نظر را تحقق بخشد.



جدول ۱- تولید ناخالص داخلی و درآمد ناخالص ملی سرزمین اشغالی فلسطین، سال ۱۹۹۹ (تمامی ارقام بر مبنای مقادیر ثابت ۱۹۹۷ و بر حسب میلیون دلار آمریکا بیان می‌شوند)

سهام به درصد	ارزش افزوده	فعالیت‌های اقتصادی
۹/۹۷	۵۰۵/۲	کشاورزی و ماهی‌گیری
۱۹/۰۸	۹۶۶/۸	معادن، تولید، الکتریسیته و آب
۰/۷۱	۳۵/۷	معادن و سنگ معدن
۱۶/۹۲	۸۵۷/۳	تولید
۱/۴۶	۷۳/۸	الکتریسیته و عرضه آب
۹/۵۳	۴۰۳/۱	ساخت‌وساز
۱۳/۰۸	۶۱۳/۰	خرده‌فروشی و عمده‌فروشی
۶/۰۵	۳۰۶/۸	حمل‌ونقل
۳/۳۵	۱۶۹/۶	واسطه‌گریهای مالی
۲۰/۳۶	۱۱۰۳/۱۹	سایر خدمات
۹/۱۸	۴۶۵/۵	مستغلات و خدمات تجاری
-۰/۷۸	۳۹/۴	خدمات عام‌المنفعه (رایگان)، اجتماعی و شخصی
۱/۶۵	۸۳/۹	هنرها و رستورانها
۵/۷۶	۲۹۱/۹	آموزش
۲/۹۸	۱۵۱/۲	بهداشت و فعالیتهای اجتماعی
۹/۷۴	۴۹۳/۵	دولت و دفاع
-۰/۱۸	۸/۹	خانوارها با افراد شاغل
۳/۰۹	۱۵۶/۶	شرکتهای دولتی
-۲/۵۵	-۱۲۹/۵	منفی: FISIM
۴/۱۲	۲۰۸/۶	مثبت: حقوق گمرکی
۵/۰۲	۲۵۴/۴	مثبت: مالیات بر ارزش افزوده خالص واردات
۱۰۰/۰۰	۵/۰۶۷/۹	تولید ناخالص داخلی
	۱/۰۳۳/۵	خالص درآمد افراد غیرمستقیم
	۹۲۲/۰	خالص دستمزد کارگران
	۴۱/۵	خالص درآمد حاصل از دارایی (خواه مادی و خواه غیرمادی)
	۶/۱۰۱/۴	درآمد ناخالص ملی (Z-N I)

منبع:

اداره مرکزی آمار فلسطین، برآوردهای درآمد ملی، سربهای زمانی تجدیدنظر شده بین سالهای ۱۹۹۴-۱۹۹۹ (رام‌الله، ۲۰۰۰)، تمامی ارقام ارایه شده بیت‌المقدس شرقی را نیز دربرمی‌گیرد.

جدول ۲- برآورد درآمد واقعی کل و درآمد سرانه در سرزمین اشغالی فلسطین بدون سناریوی بحران، ۲۰۰۲-۱۹۹۹  
(بر مبنای قیمت‌های ثابت ۱۹۹۷؛ تولید ناخالص داخلی و درآمد ناخالص ملی بر حسب میلیون دلار ایالات متحده بیان می‌شوند)

۱۹۹۹-۲۰۰۲	۲۰۰۲	۲۰۰۱	۲۰۰۰	۱۹۹۹	
۱۲/۴۸	۵/۷۰۰/۱۷	۵/۵۳۴/۱۵	۵/۳۲۱/۳۰	۵/۰۶۷/۹۰	تولید ناخالص داخلی
۱۰/۳۶	۶/۷۶۴/۱۰	۶/۵۹۹/۱۲	۶/۳۷۵/۹۶	۶/۱۰۱/۴۰	درآمد ناخالص ملی
۱۰/۵۵	۳/۳۳۸/۳۰۵	۳/۲۲۸/۵۳۵	۳/۱۲۲/۳۷۴	۳/۰۱۹/۷۰۴	جمعیت
۱/۷۴	۱/۷۰۷/۵۰	۱/۷۱۴/۱۴	۱/۷۰۴/۳۵	۱/۶۷۸/۳۸	تولید ناخالص داخلی سرانه
۰/۲۸	۲/۰۲۶/۲۱	۲/۰۴۴/۰۰	۲/۰۴۲/۰۲	۲/۰۲۰/۵۳	درآمد ناخالص ملی سرانه

جدول ۳- درآمد واقعی کل و درآمد سرانه در سرزمین اشغالی فلسطین: «سناریوی بحران، ۲۰۰۲-۱۹۹۹»  
(بر مبنای قیمت‌های ثابت ۱۹۹۷؛ تولید ناخالص داخلی و درآمد ناخالص ملی بر حسب میلیون دلار ایالات متحده بیان می‌شوند)

۱۹۹۹-۲۰۰۲	۲۰۰۲	۲۰۰۱	۲۰۰۰	۱۹۹۹	
-۲۴/۳۵	۳/۸۳۳/۷۶	۴/۷۹۲/۲۱	۴/۹۹۱/۸۸	۵/۰۶۷/۹۰	تولید ناخالص داخلی
-۳۳/۷۳	۴/۰۴۳/۱۳	۵/۰۵۳/۹۲	۵/۸۰۲/۴۲	۶/۱۰۱/۴۰	درآمد ناخالص ملی
۱۰/۵۵	۳/۳۳۸/۳۰۵	۳/۲۲۸/۵۳۵	۳/۱۲۲/۳۷۴	۳/۰۱۹/۷۰۴	جمعیت
-۳۱/۵۷	۱/۱۴۸/۴۲	۱/۴۸۴/۳۳	۱/۵۹۸/۷۵	۱/۶۷۸/۳۸	تولید ناخالص داخلی سرانه
-۴۰/۰۶	۱/۲۱۱/۱۳	۱/۵۶۵/۳۹	۱/۸۵۸/۳۴	۲/۰۲۰/۵۳	درآمد ناخالص ملی سرانه

برآوردهای صورت گرفته در زمینه کاهش تولید ناخالص داخلی واقعی و درآمد ناخالص ملی برگرفته از صندوق بین‌المللی پول است و برای سال ۲۰۰۰ نسبت به سال ۱۹۹۹ برابر ۱/۵ درصد و ۴/۹ درصد و برای سال ۲۰۰۱ نسبت به سال ۲۰۰۰ معادل ۴ درصد و ۱۲/۹ درصد است. ببینید: والدیسو و همکارانش، کرانه باختری و نوار غزه. طبق آخرین گزارش گروه بانک جهانی در مورد کرانه باختری و نوار غزه در آگوست ۲۰۰۲، میزان کاهش برای تولید ناخالص داخلی واقعی و درآمد ناخالص ملی هر دو برابر ۲۰ درصد است.

جدول ۴- برآورد زیانهای فرصتهای از دست رفته برای کسب درآمد در نتیجه بحران ۲۰۰۲-۲۰۰۰ (بر مبنای قیمت‌های ثابت ۱۹۹۷، درآمد ناخالص ملی بر حسب میلیون دلار آمریکا بیان می‌شود)

مجموع	۲۰۰۲	۲۰۰۱	۲۰۰۰	
-۴/۸۳۹/۷۰	-۲/۷۲۰/۹۷	-۱/۵۴۵/۲۰	-۵۷۳/۵۳	درآمد ناخالص ملی
-۱/۴۷۷/۳۷	-۸۱۵/۰۷	-۴۷۸/۶۱	-۱۸۳/۶۸	درآمد ناخالص ملی سرانه

محاسبه زیانها در این جدول بر مبنای تفاوت، به ترتیب، در درآمد ناخالص ملی واقعی و درآمد ناخالص ملی سرانه واقعی بین سناریوهای «بحران» و «بدون بحران» صورت گرفته است. به این دلیل که برآوردهای ما بر مبنای قیمت‌های ثابت ۱۹۹۷ است، امکان به‌دست آوردن حاصل جمع زیانها در سال ۲۰۰۰ (که در فصل آخر به‌وقوع می‌پیوندد) و زیانهای حاصله در سالها ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ وجود دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی